

نقد رأی صادره در خصوص تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف مجازات

امید شهبازی*

پویا شیرانی بیدآبادی**

مشخصات رأی بدوی

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۶۲۰۰۳۸۱

مرجع رسیدگی: شعبه ۱۰۷۹ دادگاه عمومی جزایی - مجتمع قضایی شهید مدرس

تاریخ صدور رأی: ۹۴/۵/۲۴

مشخصات رأی تجدیدنظر

شماره دادنامه: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۲۰۰۰۹۹۶

مرجع رسیدگی: شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

تاریخ صدور رأی: ۹۴/۹/۱۷

اتهام: ترک انفاق

۱. خلاصه جریان پرونده

در پی شکایت مطرح شده نزد دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۴ تهران (رسالت)، دایر بر ترک انفاق از فرزند، شعبه ۸ دایاری دادسرای مذکور، بزه انتسابی را محرز دانسته و مبادرت به صدور قرار مجرمیت می‌کند. با صدور کیفرخواست، پرونده، جهت رسیدگی، به شعبه ۱۰۷۹ دادگاه کیفری دو مجتمع قضایی شهید مدرس تهران یا همان جزایی سابق ارجاع می‌شود.

* پژوهشگر پژوهشکده استخراج رأی و مطالعات رویه قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه

omid.sh1993@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری دانشگاه علامه طباطبایی



شعبه مزبور با توجه به ادله موجود در پرونده و مدنظر قرار دادن ارکان و شرایط لازم قانونی بزه انتسابی، سرانجام، بزه کاری متهم را محرز می‌داند و مستند به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده و بندهای (الف) و (ت) ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، به جهت نداشتن سابقه محکومیت کیفری و تشویق به صلح و آشتی در روابط خانوادگی و اختلافات و اختلالات ناشی از آن، متهم را به جای حبس، به پرداخت پنج میلیون ریال مجازات نقدی محکوم می‌کند.

در پی تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه نسبت به رأی صادره، پرونده به شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ارجاع و این شعبه نیز با این استدلال که بزه منتسبه حسب اوراق و مندرجات پرونده و دلایل منعکس در رأی محرز بوده و ایراد و اعتراض موجهی ابراز و اقامه نشده و از حیث رعایت تشریفات قانونی و توجه به مستندات نیز فاقد اشکال است، اعتراض را رد و دادنامه تجدیدنظرخواسته را عیناً تأیید می‌نماید.

بنابراین از نظر قضات رسیدگی‌کننده در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات حبس تعزیری را به جزای نقدی تبدیل نماید.

۲. تحلیل رأی صادره

۱.۲. مبنای صدور رأی

یکی از اصول کلی حقوق کیفری، اصل شخصی کردن مجازات است که نمونه بارز آن، رعایت تناسب از طریق توسل به نهاد تخفیف مجازات است.

گاه تخفیف کیفر، جنبه تقلیل دارد و بدون تغییر ماهیت مجازات صرفاً از میزان آن کاسته می‌شود و گاه جنبه تبدیل؛ به طوری که نوع و ماهیت مجازات مقرر، به مجازاتی دیگر بدل می‌گردد. بند (الف) ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) مربوط به تخفیف از نوع تقلیل بوده درحالی که بندهای (ب) و (پ) ماده مذکور مربوط به تخفیف از نوع تبدیل هستند.

«تبدیل» در لغت به معنای «عوض کردن، بدل کردن، دگرگون کردن، گرفتن چیزی به جای چیز دیگر، تحویل و تعویض»، و «تقلیل» به معنای «اندک

کردن، کم کردن و کاستن» آمده است.^۱ بنابراین منظور از تقلیل آن است که مجازات بدون تغییر نوع و ماهیت آن، از حیث درجه کاهش یابد و مقصود از تبدیل اینکه مجازات به نوع دیگری تبدیل شود. در واقع «در تقلیل مجازات، برخلاف تبدیل آن، علی‌الأصول ماهیت مجازات تغییر نمی‌کند».^۲

۲.۲. دلایل عدم امکان تبدیل حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف

با توجه به قرائن و مستندات موجود می‌توان مدعی شد که تبدیل حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف مجازات، منطبق با موازین قانونی نیست. دلایل تقویت این ادعا به شرح ذیل است:

۱.۲.۲. تفاوت تقلیل و تبدیل

با مذاقه در معنای لغوی و اصطلاحی دو واژه «تقلیل» و «تبدیل» این نتیجه به‌دست می‌آید که صراحت بند (الف) ماده ۳۷ قانون مجازات (مصوب ۱۳۹۲) دلالت بر این امر دارد که قانونگذار در استعمال دو واژه مزبور عامد بوده است و به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت مقنن این دو واژه را یکی انگاشته است به‌گونه‌ای که بتوان این دو را به جای هم به کار برد.

بنابراین، تقلیل و تبدیل، هم به لحاظ لغوی و هم از نظر اصطلاحی با یکدیگر متفاوت بوده و اقتضای حکمت قانونگذار ایجاب می‌کند که در به‌کارگیری و استفاده از کلمات و عبارات، عبث و غیره‌دمند عمل نکند و از سوی دیگر، صراحت بند (الف) ماده فوق‌الذکر دال بر تقلیل است نه تبدیل؛ چنانکه تصریح بندهای (ب) و (پ) ماده مذکور دلالت بر تبدیل دارد.

۲.۲.۲. اتخاذ سازوکاری نظام‌مند برای تبدیل حبس

به‌نظر می‌رسد قانونگذار با پیش‌بینی فصل نهم با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» موضوع تبدیل مجازات حبس را از تقلیل آن تفکیک کرده است؛

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ج ۳، ص ۳۰۳؛ حسن عمید،

فرهنگ فارسی عمید (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۶۳۸.

۲. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳)، ج ۳، ص ۱۵۳.

به‌ویژه در ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) که صراحتاً برای تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی سازوکاری نظام‌مند در نظر گرفته است. از سوی دیگر، قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین (مصوب ۱۳۷۳) نیز تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی را پیش‌بینی نموده است و طبق نظریات متعدد اداره حقوقی قوه قضاییه، با تصویب قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، قانون وصول بی‌آنکه نسخ گردد کماکان به اعتبار خود باقی مانده است.^۱

۳.۲.۲. عدم تعیین حد و مرز برای تبدیل - عدم امکان تعیین درجه

برخی مجازات‌ها

چنانچه بپذیریم دادگاه اجازه تبدیل حبس براساس بند (الف) ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) را دارد، با توجه به اینکه بند فوق صرفاً برای تقلیل حبس، حد و مرز مشخص کرده است بدین معنا که تقلیل حبس را تنها به میزان یک تا سه درجه اجازه داده است، برای «تبدیل مجازات» حد و مرزی مشخص ننموده است و این امر به معنای اعطاء اختیارات بی‌حد و حصر به قاضی است که از یک‌سو با فصل نهم قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) (مجازات‌های جایگزین حبس) در تعارض است چراکه قانونگذار در این فصل نه‌تنها اختیار دادگاه را در تعیین نوع مجازات جایگزین محدود و نظام‌مند کرده بلکه از نظر میزان تبدیل هم اختیارات دادگاه را محدود ساخته است و از سوی دیگر، ممکن است دادن اختیار بی‌حد و حصر به قاضی منجر به تالی فاسد فراوانی گردد.

حتی اگر بپذیریم دادگاه برای تبدیل حبس نیز باید حد و مرز بند (الف) را رعایت کند یعنی حبس را صرفاً به میزان یک تا سه درجه تبدیل نماید در برخی موارد امکان تعیین درجه مجازات با معیارهای ارائه‌شده در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی دشوار است. به‌طور مثال، اگر دادگاه با استناد به جوانی مرتکب به این نتیجه برسد که مجازات متناسب برای وی به جای ده سال حبس، یک سال اقامت

۱. نظریه شماره ۷/۱۱۶۶ - ۹۲/۶/۱۸

نظریه شماره ۷/۱۳۸۰ - ۹۲/۷/۱۵

اجباری در محل معین است، از آنجا که مشخص نیست یک سال اقامت اجباری مجازات تعزیری، درجه چند است لذا نمی‌توان مدعی شد در این مورد، تبدیل مجازات حبس به میزان یک تا سه درجه رعایت شده است.

۴.۲.۲. نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریات متعدد، صریحاً یا ضمناً این موضوع را بیان می‌دارد که بند (الف) ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، صرفاً اجازه تقلیل حبس را به دادگاه داده است. فلذا دادگاه نمی‌تواند مجازات حبس را به مجازات دیگری تبدیل نماید.^۱ برای مثال، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۳/۷۲۸ - ۱۳۹۳/۳/۳۱ اشعار می‌دارد: «قانونگذار در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به دادگاه این اختیار را داده که در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، مجازات تعزیری را به شرح بندهای ذیل همین ماده، تقلیل یا تبدیل نماید. درمورد بند (الف) که صرفاً تقلیل حبس است دادگاه نمی‌تواند حبس را به مجازات دیگری تبدیل کند بلکه یک تا سه درجه حبس را تقلیل می‌دهد ولی در بند (ت) ماده ۳۷ قانون مذکور، قانونگذار اجازه داده است که سایر مجازات‌های تعزیری را به میزان یک تا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر تقلیل دهد».^۲

لازم به ذکر است اگرچه نظریه مشورتی جنبه الزام‌آور ندارد اما به‌عنوان گزینه و به‌منظور تقویت دلایل، قابل استناد است.

۱. نظریه شماره ۷/۳۲۳۲ - ۹۴/۱۱/۲۰

نظریه شماره ۷/۹۳/۷۲۸ - ۹۳/۳/۳۱

نظریه شماره ۷/۹۲/۱۶۳۶ - ۹۲/۸/۲۵

نظریه شماره ۷/۹۳/۱۹۹۶ - ۹۳/۸/۲۵

نظریه شماره ۷/۱۲۰۱ - ۹۲/۶/۲۰

نظریه شماره ۷/۹۹۳ - ۹۲/۵/۳۰

نظریه شماره ۷/۹۷۲ - ۹۲/۵/۲۸

نظریه شماره ۷/۹۲/۲۱۱۷ - ۹۲/۱۱/۶

۲. روزنامه رسمی شماره ۲۰۲۸۱ مورخ ۹۳/۷/۲۹

۵.۲.۲. رویه قضایی

آراء متعددی از مراجع تجدیدنظر و دیوان عالی کشور مبنی بر تقلیل مجازات حبس موضوع بند (الف) ماده ۳۷ صادر شده، که بر این امر که تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف، فاقد وجهت قانونی است تصریح دارد.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد رویه قضایی نیز به پذیرش تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی در مقام تخفیف، مستند به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تمایلی ندارد.

۳.۲. نقد دیدگاه مخالف

موافقت برخی حقوقدانان در خصوص تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی مستند به ماده ۳۷ قانون مزبور، مبتنی بر چند دلیل ذیل است:

نخست اینکه با توجه به صدر ماده، قانونگذار بیان داشته دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل یا تبدیل نماید با این استنباط که قاضی دادگاه مخیر است مجازات حبس را به میزان حبس کمتری تقلیل داده یا به مجازات دیگری تبدیل نماید، ولیکن بنا به اراده، در تقلیل، باید یک تا سه درجه تقلیل دهد.

درمقابل این استدلال می‌توان گفت درست است که قانونگذار در صدر ماده، حکمی عام صادر نموده و در مجازات‌های تعزیری، هم اجازه تبدیل داده و هم اجازه تقلیل، منتها با مذاقه در صدر همین ماده مشخص می‌گردد که قانونگذار به صراحت یک قید وارد کرده و بیان می‌دارد: امکان تقلیل یا تبدیل «به شرح ذیل» امکان‌پذیر است و این عبارت (به شرح ذیل) مشخص‌کننده محدوده و قلمرو تخفیف، از نظر نوع و میزان آن (تخفیف) است.

از سویی دیگر با دقت نظر در بندهای مختلف ماده ۳۷ قانون مذکور می‌توان بیان نمود که هدف قانونگذار جدا کردن مجازات‌های حبس، انفصال دائم و مصادره

۱. شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۰۲۶۸ مورخ ۹۳/۳/۵، مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری) (تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، بهار ۱۳۹۳)، شماره ۱۳۵.

اموال از سایر مجازات‌ها بوده است چراکه وی در بند (ت) ماده ۳۷ مقرر می‌دارد: «تقلیل سایر مجازات‌ها ... از همان نوع یا انواع دیگر»، و تقلیل مجازات به نوع دیگر، همان تبدیل مجازات است. به عبارت ساده‌تر، قانونگذار، تقلیل و تبدیل در همه مجازات‌های تعزیری را مجاز دانسته به‌جز مجازات حبس که صرفاً قابل تقلیل است و مجازات انفصال دائم و مصادره اموال که صرفاً قابل تبدیل هستند.

دلیل دیگر، سیاست حبس‌زدایی و تکلیف قوه قضاییه به حبس‌زدایی است. درمقابل این استدلال می‌توان اذعان کرد اگرچه قانون برنامه ششم توسعه، قوه قضاییه را مکلف به حبس‌زدایی نموده اما عدم امکان تبدیل حبس به جزای نقدی با استناد به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون یادشده منافاتی با این مقرر ندارد زیرا:

۱- همان‌گونه که حکم به مجازات باید مستند به قانون باشد تخفیف مجازات نیز از این امر مستثنی نیست و قانون برنامه ششم توسعه هم به‌صراحت بیان می‌دارد حکم به مجازات جایگزین حبس باید «در حدود قوانین» و با استفاده از نهادهای جدید مانند تعلیق تعقیب یا مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس صورت گیرد،^۱ لذا با

۱. ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران

به‌منظور افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضایی، تحقق عدالت قضایی و احیاء حقوق عامه، ارتقاء کیفیت و کاهش اطاله دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضایی و کاهش ورودی پرونده‌ها و پیشگیری از وقوع جرم و دعاوی و اصلاح مجرمان و کاهش جمعیت کیفری:

...

ت- به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم با هدف کاهش ده درصدی (۱۰٪) سالانه آمار مجرمان:

۱- قوه قضاییه، مکلف است با استفاده از ظرفیت‌های تمامی دستگاه‌های اجرایی و بهره‌گیری از مشارکت اجتماعی مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز علمی و پژوهشی کشور نسبت به تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقاء سلامت اجتماعی با رعایت قوانین مربوط تا پایان سال اول اجرای قانون برنامه اقدام نماید.

۲- قوه قضاییه، مکلف است حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه به‌منظور پیشگیری و کاهش جرم، دعاوی و اختلافات، نسبت به شناسایی عوامل مؤثر در بروز دعاوی و جرائم به تفکیک در حوزه‌های قضایی هر استان، اقدام و پس از بررسی جامع پژوهشی، اقدامات لازم را انجام و لایح مورد نیاز را تهیه و با رعایت اصل هفتاد و چهارم (۷۴) قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نماید.

۳- سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مکلف است ضمن آگاهی دادن به مقامات قضایی درخصوص وضعیت آمار زندانیان و فضای آزاد زندان، ظرفیت پذیرش زندانیان را به‌صورت برخط و با رعایت جهات امنیتی در اختیار مقامات قضایی صلاحیت‌دار قرار دهد. قضات با لحاظ ظرفیت اعلام‌شده و

توجه به، در حدود قانون نبودن تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی مستند به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مذکور، نمی‌توان گفت اصرار نگارنده بر عدم امکان تبدیل حبس به جزای نقدی، با سیاست حبس‌زدایی منافات دارد.

۲- با مذاقه در مواد مختلف قانون برنامه ششم توسعه، چنین به نظر می‌رسد که تکلیف قانونی قوه قضاییه در خصوص سیاست حبس‌زدایی مربوط به مواردی است که قانونگذار دادگاه را در استفاده یا عدم استفاده از مجازات حبس (یا به‌طور کلی مجازات کردن) مخیر کرده است. و از آن جمله‌اند مواد ۴۰، ۴۶، ۵۸، ۶۲، ۶۷، قسمت دوم ماده ۶۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، مواد ۵۴۸، ۵۵۶، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۶۰۸، ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) و... بنابراین، مقصود از به‌کارگیری سیاست حبس‌زدایی آن است که در جرائم خرد و در مواردی که امکان عدم صدور حکم به مجازات حبس به قضا داد شده است، قضا نباید به مجازات زندان اصرار ورزند و با عنایت به نبود چنین امکانی در مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مزبور، می‌توان گفت اصرار نگارنده بر ناممکن بودن تبدیل حبس به جزای نقدی منافاتی با سیاست حبس‌زدایی ندارد.

۳- اینکه قانون برنامه ششم توسعه، قوه قضاییه را مکلف به حبس‌زدایی نموده و قانونگذار سیاست حبس‌زدایی را در پیش گرفته است، موجب نمی‌شود مواد قانونی را که اساساً بی‌نیاز از تفسیر هستند نه‌تنها تفسیر نماییم بلکه به‌غلط و برخلاف صراحت مواد تفسیر کنیم. بنابراین، به بهانه عمل به این تکلیف نمی‌توان مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) را به‌اشتباه تفسیر نمود.

← تناسب قرار تأمین، از صدور قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و یا احکام حبس جز در موارد ضروری به‌موجب قوانین مربوط، خودداری و با رعایت قوانین مربوط از تأسیس‌های جدید کیفری مانند تعلیق تعقیب یا مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی‌های مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس استفاده خواهند نمود. دادسرای انتظامی قضات بر حسن اجرای این بند نظارت می‌کند.
تبصره- دستورالعمل اجرایی این بند توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با همکاری وزارت دادگستری، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد.

فهرست منابع:

۱. اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، ج ۳ (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳).
۲. دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۳ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵).
۳. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، ج ۱ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳).
۴. **مجموعه آراء قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (کیفری)** (تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۹۳).

